

طوفان

در زمان حضرت نوح در اثر گناه آدم و جنایت قائن، دنیا دچار لعنت مضائف گردید. با این همه چهره ظاهری زمین تغییر نکرده بود. علائم فساد در بعضی از مواد طبیعی بچشم میخورد ولی هنوز جهان صفا و زیبائی را که خداوند عطا فرموده بود حفظ کرده تپه ها با درختان عظیم با شاخه های پر از بار زینت یافته و دشتهای وسیع با پوششی از هزاران گلهای معطر و انواع و اقسام میوه های سالم و زیبا مزین شده بود. این درختان سخت تر و بمراتب بزرگتر و زیباتر از درختان کنونی بودند و سطح زمین آنان را سنگهای گرانبها و طلا و نقره پوشانیده بود.

با وجودیکه چندین نسل از زمان حضرت آدم میگذشت بشر هنوز از قدرت جسمی اولیه خود برخوردار بود و دوران زندگی وی با قرنهای سنجیده میشد. در صورتی که این مخلوق برجسته قوای فوق العاده خود را در خدمت خدای تعالی میگذراند و نام پروردگار خود را بر روی زمین می ستود میتوانست پاسخی در زمینه خلقتش بجهانیان باشد. ولی متأسفانه در این امر مغلوب شیطان شد. از لحاظ فکری دارای بصیرت ممتاز بوده و خبره محسوب میشدند ولی متأسفانه متمایل بشرارت و ضعیف النفس بودند.

خداوند هدایای پریمیتهی به مردمان قبل از طوفان عطا فرموده بود ولی آنان این موهبتها را صرف جلوه و جلال خود نمودند. این کفران نعمت برکت را بر آنان حرام گردانید. طلا و نقره و سنگهای گرانبها را برای تزئین منازل خود بکار

بردند و هر کس در این رقابت سعی داشت که از دیگری برتری جوید. در ارضای خواهشهای دل خویش صحنه های فریبده و شهوت انگیز ترتیب دادند و در این میان بمرور زمان وجود ذات کبریائی را از یاد بردند. بمدح و ثنای طبیعت پرداختند و آنچه را که خود ساخته بودند پرستش کرده و بفرزندان خود نیز تعلیم دادند.

این مردمان مذبح هائی برای بتهای خود در میان چمنزارها یا سایه درختان رفیع در جنگلهای وسیعی که سر تا سر سال سبز و خرم بود بنا نموده به پرستش خدایان کاذب می پرداختند. در میان انبوه درختان زیبا خیابانهای پرپیچ و خمی که از هر طرف آن درختان پر میوه سایه افکنده و مجسمه هائی دلربا بر لطف میافزود قرار گرفته مکانهائی بسیار راحت تهیه بودند تا مردم را برای شرکت در مراسم بت پرستی ترغیب و تشویق کند.

در اثر عبادت و پرستش باطل ، مردم خطا کرده و این امر باعث بی اعتباری و بی ارزشی آنان گردید. نویسنده مزبور در مورد اثرات بت پرستی بروحیه و اخلاق بشر چنین میگوید: "سازندگان آنها مثل آنها هستند و هر که بر آنها توکل دارد." (۱) یکی از اصول روانشناسی این است که افراد تحت تأثیر شرائط محیطی خود قرار میگیرند. اگر بشر در زمینه کسب حقیقت پاکی و قدوسیت منکی باعمال خود باشد هر گز در این امر موفق نخواهد شد. همچنین اگر وسعت و عمق افکار انسان در ماورای قدرت مادی سیر نکند و با خلوص نیت در پی کسب معرفت و درک محبت الهی نباشد رفته رفته بسوی انزوا و نیستی کشانده خواهد شد. پیروان خدایان دروغین خدایان خویش را به شهوات و صفات بشری منسوب کردند و بهمین مناسبت خصوصیات اخلاقی آنان بتدریج رو به تحلیل و تخریب نهاد تا آنجا که فساد همه را در بر گرفت. " و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار

است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارتست . . . و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود." (۲) خداوند احکام خود را بمنزله قانون اخلاقی به بشر اهدا فرمود ولی بشر آنرا محترم نشمرد و آشکارا با گستاخی دست به فجیعترین گناهان آلوده کرد تا جائیکه فریاد مظلومان از بی عدالتی باآسمان رسید.

تعداد زوجات بر خلاف نقشه نخستین خداوند در بین مردم مرسوم گردید. خداوند فقط یک همسر به حضرت آدم اعطا فرمود. با رواج گناه و شهوت رانی، نادرستی و جنایت در بین مردم رواج یافته و روز افزون شد. دیگر نه در میان آنان قرار داد ازدواج منعقد میشد و نه حقوق مالکیت محترم شمرده میشد. در تجاوز به همسران و املاک همسایگان و به اعمال ناشایست افتخار میکردند از کشتار حیوانات لذت برده و در اثر تغذیه گوشت آنها خونخوارتر میگرددیدند تا جایی که حیات و ممات انسانها در نظر ایشان بی ارزش بوده از کشتن هموعان خود نیز ناراحت نمیشدند.

با آنکه جهان دوره طفولیت خود را میگذرانید ولی شرارت بحدی توسعه یافته بود که مورد غضب خداوند قرار گرفت. در این باره خداوند چنین میفرماید: "انسان را که آفریده ام از روی زمین محو سازم." (۳) خداوند فرمود که روح وی متحمل نژاد متمردین نخواهد شد. چنانچه از گناهان خود توبه نکنند و دنیا را با اعمال خود آلوده کنند حضور خود را از دنیا و خزائن آن مخفی کرده و آنچه را که در دنیا موجب خرسندی و سعادت بشر است نابود خواهد کرد. حیوانات صحرا و رستنی هائیکه منبع زندگی است معدوم و جهان زیبا به دشت ویران و مخروبه ای مبدل خواهد شد.

متوشالِح و نوح و دیگران در زمان فساد و شرارت اخلاقی سعی کردند

را شایع و از انتشار فساد اخلاقی ممانعت بعمل آورند. یکصد و بیست سال قبل از وقوع طوفان خداوند فرشته ای را مأمور داشت تا مقاصد خویش را به نوح مؤمن فاش سازد تا کشتی بسازد که در مقابل طوفان دوام آورد. در ضمن ساختن کشتی بنا بود مردم از وقوع طوفان مطلع شوند تا کسانی که این مزده را پذیرفتند توبه کرده و ایمان آورند مورد عفو خداوند قرار گرفته نجات یابند. مطالبی را که خداوند در مورد طوفان آشکار کرده بود او به فرزندانش نقل می کرد و متوشالح و فرزندانش که تا قبل از طوفان در قید حیات بودند خطابه های نوح را شنیده بودند.

خداوند دستورات دقیقی در مورد جزئیات ساختمان کشتی به نوح داد چون در آن زمان دانش انسانی در سطحی نبود که کشتی به آن عظمت بسازد، اح کشتی مزبور خدا، ولی سازنده آن نوح بود. کشتی شبیه به یک خانه سه طبقه بود که تنها در ورودی آن در پهلوی کشتی قرار داشت. روشنایی از روزنه ای از بالای آن بترتیبی داخل میشد که تمام اطرافها را روشن میکرد. برای ساختمان کشتی از چوب سرو آزاد یا گوفار که قرنهای دوام داشت استفاده گردید. بنای این کشتی بزرگ با زحمات زیاد مدتها طول کشید زیرا درختان بسیار تنومند و سخت چوب ر بود در بنای آن کوشیدند و کاملاً روشن بود که این کشتی دوام و استقامت چنان طوفانی را نداشت و تنها فیض و رحمت الهی بود که باعث نجات مسافران آن گردید.

"وقتی نوح اخطارهای خدا را در باره امور آینده ای که آن هنوز نتوانسته بود ببیند شنید، با ایمان تمام خدا را اطاعت کرد و برای نجات خانواده خویش کشتی ای ساخت. به این وسیله جهان را محکوم ساخت و نیکی مطلق را که از

راه ایمان حاصل می شود به دست آورد." (۴) نوح پیام اخطار آمیز خود را بمردم
تش داشت. بدین ترتیب بود که ایمانش
با اعمالش تکمیل میشد. وی نمونه کاملی از ایمان بخدا از خود برای دنیا باقی
گذاشت. با ایمانی که بخدا داشت همه اموال خود را در راه ساختن کشتی صرف
کرد. وقتی کشتی بزرگی را روی زمین خشک میساخت جمعیتها از اطراف برای
دیدن آن ساختمان عجیب و شنیدن پیام نوح با اشتیاق میآمدند. صدای ضربات
هر چکش بر پیکره آن کشتی خود بمنزله شهادتی بر پیام خدا بود.
در ابتدا بسیاری پیام نوح را در یافتند ولی قلباً از گناهانشان جدا نشده
ست توبه نکردند. قبل از وقوع طوفان ایمان مردم آزمایش شد ولی
شکست خوردند. زیرا اخطاریه نوح را نادیده گرفته، تحت تأثیر اطرافیان خود قرار
گرفتند. در آن میان تعدادی ایمان آورده بودند ولی چون تحمل استهزا و تمسخر
کردند و بگروه استهزا کنندگان
پیوستند. اغلب کسانی که بیش از همه به گرداب گناه فرو میروند آنانی هستند که
سابقاً مؤمن بوده و نور حیات در زندگی آنان می تابیده است.
همه مردمان آن زمان را نمیتوان بت پرست و کافرنامید. بسیاری خود را
پیروان راستین خداوند میدانستند و وجود بتهای خود را نماینده حضوری خداوند
داشته برای کسب معرفت بیشتر از وجود هستی بخش آنرا لازم میدانستند. این
افراد سرد مدار مخالفت با پیامهای نوح بودند. هرچه بیشتر خدای خود را از دید
مادیات جلوه گرمی ساختند بهمان نسبت بینش بزرگواری و قدوسیت پروردگار یکتا و
استواری احکام مقدسش را از دست میدادند. هرچه بیشتر در گرداب گناه فرو
میرفتند کمتر احساس گناهکاری میکردند تا بجائیکه لغو احکام خدا را اعلام و
اظهار داشتند. تنبیه گناه کار خلاف مصلحت الهی است و بار دیگر جهان را داوری

نخواهد کرد. اگر مردم آن دوره دستورات خدا را رعایت میکردند مزده او را توسط پیامبرش می پذیرفتند. به چنین سرنوشتی دچار نمیشدند ولی در اثر پافشاری در انکار حقیقت افکارشان چنان تاریک شده بود که مزده نوح را نوعی نیرنگ می پنداشتند.

در این زمان اکثریت مردم از حقیقت دوری گزیده بر علیه خدا و شریعت وی رفتار میکردند و نوح را شخصی متعصب میدانستند. در موقع فریب حوا، شیطان بوی گفت: "هر آینه نخواهی مرد." (۵) بزرگان و رهبران و علمای آنزمان نیز همان گفتار را تکرار میکردند و چنین اظهار میداشتند که تهدید خداوند جدی نبوده و نابودی جهان هیچگاه عملی نخواهد شد. نترسید، خداوند دنیائی را که خود ساخته نابود نخواهد کرد و انسانها را که خود بوجود آورده معدوم نخواهد ساخت. شما در امان هستید و هراسی بخود راه ندهید. نوح فقط شخص متعصب و دیوانه ای است." جهانیان در تمسخر پیر مرد فریب خورده شادبها کردند و بجای ست خود را پاک و سر تعظیم بحضور خدا فرود آورند تمرد و ظلم و بی اطاعتی را پیشه خود ساختند. گوئی خدا به آنان پیامی نفرستاده است.

نوح مانند صخره ای در میان گردباد دشمنان ایستادگی کرد. اگر چه با سرزنش و هیاهوی شریبران احاطه شده بود ولی کوچکترین تزلزلی در ایمان و اعتماد راسخ او بوجود نیامد. کلمات خود را با قدرت ادا میکرد زیرا آن کلمات بل بخدا داشت همواره موفق بود. مدت یکصد و بیست سال صدای متین و موقر نوح مردم را از واقعه ای که تصورش در فکر آنان نمیکنجید هشدار میداد.

دنیای قبل از طوفان متقاعد شده بود که قوانین طبیعت ثابت است و فصول چهارگانه ترتیب خود را هرگز از دست نخواهند داد. نا به آن موقع بارانی

نیامده بود زیرا نباتات توسط مه سیراب می شدند و رودخانه ها هرگز از مرزهای خود تجاوز نکرده به آرامی بسوی دریاها در جریان بودند و قرارداد طبیعت تجاوز آب را بخشکی منع کرده بود. ولی آن متقاعد شدگان نسبت به خدائی که به آنها امر کرده بود: "تا به اینجا بیا و تجاوز منما و در اینجا امواج سرکش تو بازداشته شود" (۶) بی اطلاع بودند.

کسانی که در ابتدا ترسیده بودند چون تغییراتی در طبیعت مشاهده نکردند بمرور زمان از نگرانی شان کاسته شده جسور گردیدند و چون مردمان امروزه قوانین طبیعت را بحدی ثابت و استوار فرض کردند که حتی خدای توانا را قادر بتغییر آن نمپینداشتند. بهمین مناسبت پیامهای نوح را در مورد طوفان و تغییرات جوی جدی تلقی نکرده مورد تمسخر قرار دادند. آنان برای تسهیل بساط عیش و عشرت خود باغها و عمارات ساختند و برای لذات شهوانی خود بخوردن و نوشیدن پرداختند و روز بروز بر شرارت و بی ایمانی خود نسبت بخدا افزودند. استدلال آنان چنین بود که اگر در گفتارهای نوح حقیقتی وجود داشت تحصیل کرده ها، یعنی دانشمندان و بزرگان آنها میپذیرفتند.

اگر اخطارهای نبی خدا را پذیرفته و دست از اعمال شرارت آمیز خود برمیداشتند همانطور که بعداً در مورد نینوا واقع شد خداوند از تنبیه آنان صرفنظر کرده، نجاتشان میداد ولی برعکس در اثر شرارت و بیتوجهی به دستورات خداوند خود را در معرض هلاکت قرار دادند.

دوره تعلیق مجازات بتدریج رو به انقضاً بود و نوح با خلوص نیت دستورات خداوند را اجرا کرد. طبق دستور خداوند کشتی را با تمام جزئیاتش ساخت و آنها را از خوراکی برای انسان و حیوانات انباشت. در این موقع پیامبر خدا آخرین تلاش خود را برای دعوت مردم بعمل آورد و از آنان خواست تا وقت باقی

است بسوی خدای یکتا بازگشت کنند. ولی بار دیگر مردم دعوت صمیمانه او را رد کرده با لحنی خشونت بار وی را بیاد تمسخر و استهزا گرفتند. ناگهان سکوت عجیبی صدای آنان را در گلویشان خفه کرد. حیوانات مختلف از وحشی ترین تا بی آزارترین از اطراف کوه ها و دشتهای به آرامی بسوی کشتی روانه شدند. صدائی چون وزیدن باد بگوش رسید. این پرندگان بودند که از هر سوی آسمان بطرف کشتی در پرواز بودند. حیوانات فرمان خدا را اطاعت کردند در صورتیکه نوع بشر از آن سرپیچی کرد. فرشتگان حیوانات را زوج زوج ولی از حیوانات حلال گوشت هفت هفت در حضور نوح به داخل کشتی هدایت کردند. مردم با اعجاب و برخی با هراس این منظره را تماشا میکردند و علت آنرا از دانشمندان خود سؤال میکردند ولی پاسخی نمیشنیدند. برای آنان این مسئله رازی غیر قابل درک بود. مردم چنان غرق در بی ایمانی خود بودند که چنین مناظری فقط اثری موقتی برایشان داشت. با اینکه این قوم محکوم تابش خورشید و زیبایی عدن را دیده بودند از مرگ نهراسیده و با ادامه عیاشی و جنایت خود، خشم و غضب خداوند را برانگیختند.

خدا به حضرت نوح امر فرمود: "تو و تمامی اهل خانه ات به کشتی در آئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم." (۷) مردم آنزمان اخطارهای نوح را رد کردند ولی نحوه زندگی او بر بستگانش اثر نهاده باعث برکت و نجات آنان گردید. در نتیجه نوح و همسرش بانقاع تمام افراد خانواده اش نجات یافتند. وفاداری و صداقت والدین چقدر باشکوه و با عظمت است.

رحمت خداوند از قوم مجرم سلب شد. حیوانات صحرا و پرندگان داخل پناهگاه خود شده بودند. نوح و خانواده اش داخل کشتی بودند و خداوند در ورودی کشتی را بست. روشنائی فوق العاده ای نمایان شد و ابر جلالی درخشانتر از

برق آسمان ساطع گردید و مقابل در ورودی کشتی مستقر گردید. در عظیم کشتی توسط دستهای نامرئی به آرامی بسته شد در حالیکه نوح و خانواده اش در داخل دین و منکرین رحمت الهی در خارج کشتی بجای ماندند. آن در با مهر خدا ممهور گردید دیگر کسی یارای باز کردنش را نداشت، جز خدا. همچنین زمان رجعت مسیح بر روی ابرها در رحمت بر روی خطاکاران بسته خواهد شد و فیض خداوند از آنان سلب خواهد شد و شیطان بر آنان تسلط کامل خواهد یافت. شریبان در صدد نابودی مؤمنان خواهند بود ولی بهمان نحوی که نوح و خانواده اش در کشتی در امان بودند صالحان نیز تحت حفاظت باری تعالی خواهند بود. یک هفته تمام پس از ورود نوح و خانواده اش بکشتی نشانی از آمدن طوفان دیده نشد. در این مدت ایمان آنان آزمایش شد. دنیای خارج سرخوش از موفقیت خود بود تاخیر طوفان بی ایمانی آنان را در بی ایمانی راسخ تر نمود که خود دلیل قاطعی بر پوچ بودن اخطار نوح و کذب وقوع طوفان گردید. با آنکه آنان ناظر ورود حیوانات بکشتی و بسته شدن در توسط فرستگان خدا بودند آنرا نادیده گرفته و به اعمال ناشایست خود ادامه دادند و آن علائم را تنها دلیلی بر عظمت قدرت الهی پنداشتند. گروه زیادی کشتی را احاطه نموده ساکنانش را بطرز بی سابقه ای بباد تمسخر گرفتند.

صبحگاه روز هشتم ابرهای غلیظی سراسر افق را تیره و تار کرد و صدای رعد و برق جهان را بلرزه در آورد و ناگهان قطرات درشت آب از آسمان بسوی زمین سرازیر شد. ضربه ای وحشتناک و منظره ای بیسابقه بوجود آمد. همه در خفا از یکدیگر میپرسیدند: آیا ممکن است گفته های نوح واقعیت داشته و جهان نابود شود؟ هر لحظه آسمان تاریکتر گشته ریزش باران شدیدتر میشد. صدای وحشت زده حیوانات گویا سرنوشت بشر را پیش بینی میکردند. آنگاه "جمع چشمه های لجه"

عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشود.^(۸) باران چون آبشار عظیمی بر زمین میبارید و رودخانه ها از مرزهای خود تجاوز کرده دشتها و دره ها را مملو از گل و لای کرد. چشمه های آب با فشار زیاد سطح زمین را شکافتند و صخره های کوه ماندی را صدها متر به آسمان پرتاب میکردند که بمحض تصادف به زمین در قعر آن دفن میشدند.

نخست مردم نتیجه رقتار و کردار مرگبار خود را مشاهده کردند. معابد و کاخها و باغهای زیبایی که برای بتهای خود ساخته بودند همه توسط برق آسمانی منهدم شدند و خرابه های آنان همه جا را در بر گرفته بود. قربانگاههایی که برای قربانی کردن همנוعان خود ساخته بودند ویران و مؤمنان بدان در برابر عظمت و قدرت خدای بزرگ هراسان گردیدند و بخوبی درگ کردند که باعث همه این ویرانی ها فساد خود آنان بوده است.

ت می یافت بر خرابی و نابودی جنگلها، صخره ها و ساختمانها افزوده میشد. وحشت و هراس انسانها و حیوانات سبب شد تا بناچاری برای کمک بسوی یکدیگر روی آورند و بعضی فرزندانشان را بر حیوانات بستند تا شاید با فرار به سوی ارتفاعات آنان نیز نجات یابند. بسیاری هم بالای درختان مرتفع جای گرفتند ولی امواج سهمگین درختها را ریشه کن کرده با پناهندگانش در خود فرو میبرد. ارتفاعات یکی پس از دیگری زیر آبها محو شده و پناهندگان آنان برای حفظ جان خود با یکدیگر و با حیوانات دست بگریبان می شدند تا بالاخره امواج هر دو را در خود فرو میبرد.

در آخرین لحظات مردم از قله کوه های مرتفع اقیانوس بیکران را مشاهده میکردند و دیگر جایی برای تمسخر اخطارهای موقرانه مرد خدا نبود. در آن لحظه ت های از دست رفته یکبار دیگر برایشان تکرار گردد. چه می

شد اگر یک ساعت مهلت داشتند و بار دیگر دعوت های محبت آمیز نوح را می شنیدند ولی افسوس که دیگر صدای رحمت از لبان نوح بگوششان نخواهد رسید. محبت و بهمان اندازه عدالت برای خاتمه بخشیدن به گناه، داوری خداوند را طلب میکرد. امواج انتقام منکران ذات کبریائی را در اعماق تیره و نار خود مدفون کرد.

"عمداً" این حقیقت را فراموش می کنند که خدا در قدیم تکلم فرمود و آسمان ها و زمین آفریده شد و زمین از آب ساخته شد و وجودش به آب بسته است و همچنین با آب بود یعنی آب سیل که دنیای کهن ویران شد اما این آسمان ها و زمینی که اکنون می بینید به وسیله همان کلام خدا نگهداشته میشود تا در روزیکه بدکاران داوری شوند و به کیفر اعمال خود که هلاکت است با آتش نابود شود.^(۹) طوفان دیگری در پیش است. جهان بار دیگر دچار غضب خدا شده گناه و گناهکار نابود خواهند شد. گناهایی که باعث نابودی مردم قبل از طوفان شد امروزه نیز وجود دارند. ترس خداوند از قلوب مردم بیرون رفته، شریعت او مورد بی اعتنائی و تمسخر آنان قرار گرفته است. روح طغیان گر پیشینیان با روح ایشان عجین گشته است. مسیح گفت: "در روزهای قبل از طوفان یعنی تا روزی که نوح بداخل کشتی رفت مردم میخوردند و می نوشیدند و ازدواج میکردند و چیزی نمیفهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همین طور خواهد بود."^(۱۰) خداوند مردمان قبل از طوفان را بخاطر خوردن و آشامیدن محکوم نکرد. میوه های فراوانی برای تغذیه آنان مرحمت فرموده بود. گناه آنان در ناسپاسی و افراط در آنها بود. حق ازدواج را به بشر مرحمت فرموده بود و آن یکی از قراردادهای معتبر و اولیه ای بود که خود منعقد فرمود و آنرا س خواند ولی مقررات آن فراموش گردیده دچار انحرافات شد تا

بآنجا که تنها برای ارضاً شهوات خود این اعمال را انجام میدادند.

آنچنان وضعی امروز هم رواج دارد. هرچه مشروع باشد در آن افراط کرده و نا حد اشباع اشتهای خود را ارضاً میکنند. مدعیان مؤمن بمسیح در حالیکه نامشان در صدر کتاب افتخارات کلیسا قرار دارد همدم و هم پیاله میگساران میباشند. عدم توجه به پرهیزکاری توانائی اخلاقی و روحانی را تضعیف نموده و راه را برای پذیرش عادات پست و زشت تری هموار میسازد. مردم عنان شهوات نفسانی خود را رها و خود را اسیر آن ساخته و فقط برای لذات نفسانی زندگی میکنند و صفا و کمال فدای خود نمائی و تجمل گردیده. شیفتگان ثروت عدالت را پایمال نموده نسبت به مستضعفان ظلم روا میدارند تا بجائیکه آنان را بصورت برده ببازار میآورند. در تمامی سطوح مردم رشوه خواری و دزدی رخنه کرده است. ستونهای روزنامه ها و مجلات مملو از اخبار قتل و جنایت است و این افعال باندازه ای عادی و ساده شده که هیچگونه تعجب و عکس العملی در بین مردم ایجاد نمیکند و گوئی خصائص بشری از این جهان رخت بر بسته است. روحیه هرج و مرجی که ملل جهان را در بر گرفته و اخبار وحشتناکی که گهگاه مردم را به اضطراب و نگرانی می اندازد همه اینها علائمی هستند از آنکه عاقبت این دنیا دستخوش هوا و هوس شهوانی شده و بالاخره منجر به ظلم و ستم همگانی خواهد شد. عصر حاضر شباهت کاملی با دنیای قبل از طوفان دارد. هم اکنون در قرن حاضر در کشورهای باصطلاح متدین، جنایتهائی بمراتب فجیعتر از دنیای قبل از طوفان بوقوع می پیوندند.

قبل از طوفان خداوند نوح را برای اخطار به جهانیان فرستاد تا توبه کنند و از هلاکت قریب الوقوع رهائی یابند. هرچه زمان رجعت مسیح نزدیکتر میشود، خداوند مکرراً پیامبرانی را مأمور میدارد تا مردم جهان را از مواقع آگاه سازند.

درحالیکه جمیع مردم برخلاف شرایع پروردگار رفتار میکنند وی آنان را از روی مهر و شفقت به توبه دعوت میکند. هرکه توبه کند و ایمان آورد مورد عفو قرار خواهد گرفت. ولی بسیاری تصور میکنند ترک گناه مستلزم فداکاری مشقت باریست

س خداوند قرین سازند بهمین دلیل اخطارهایش را رد و قوانینش را انکار میکنند.

از میان جماعت‌های قبل از طوفان تنها هشت نفر توسط پیام نوح بخدا ایمان آورده اطاعت کردند. به مدت صد و بیست سال واعظ عدالت، مردم را از آمدن طوفان مطلع ساخت ولی پیامش را رد کردند. امروزه همان صحنه تکرار میشود. قبل از اینکه منظوم کننده شریعت خود جهت تنبیه متخلفان ظهور کند همه ت مردم رد می

شود. پطرس رسول می فرماید: "قبل از هر چیز باید بدانید که در ایام آخر اشخاصی پیدا خواهند شد که ایمان شما را مسخره خواهند نمود چون تحت فرمان شهوات پلید خود زندگی میکنند و خواهند گفت: آن کسی که وعده داد که می آید کجاست؟" (۱۱) آیا امروز همین اخطاریه‌ها فقط نه تنها توسط اشخاصی غیر مذهبی بلکه از منبرهای متعدد بگوش نمیرسد؟ آنان میگویند "ناراحت نباشید. قبل از آمدن مسیح تمام دنیا باید توبه کند و عدالت بمدت هزار سال بر زمین حکومت کند. صلح و سلامتی همانطور که در ابتدا بود باید باشد. به اخطارهای ناراحت کننده این مبشرین گوش ندهید." ولی این ادعای صلح هزار ساله بانعلیمات مسیح و حواریونش هم‌آهنگی ندارد. مسیح سؤال بجائی کرد: "وقتی پسر انسان می‌آید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟" (۱۲) از این کلمات نبوی چنین استنباط میشود که روزهای آخر مثل ایام نوح خواهند بود. پولس رسول شیوع شرارت را در زمان آخر چنین توجیه میکند: "روح القدس صریحاً" می فرماید که در

زمان های آخر بعضی ها از ایمان دست خواهند کشید و به ارواح گمراه کننده و از تعالیم شیاطین پیروی میکنند." (۱۳) در ضمن فهرستی از کناهان اشخاصی که در روزهای آخر متظاهر به دیانت هستند ذکر میکند: "این را یقین بدان که در ایام آخر روزگار سختی خواهد بود." (۱۴)

مردمان قبل از طوفان هرچه به روزهای آخر زندگی خود نزدیکتر میشدند در عیش و عشرت بیشتر زیاده روی میکردند. رهبران و متنفذین آن دوران سعی در آن داشتند که مردم را در بیخبری و خوشگذرانی خود نگهدارند تا تحت تأثیر اختطراهای حیات بخش نوح قرار نگیرند. آیا چنین حالتی بر ما حکمفرما نیست؟ در حالیکه خدمتکاران خدا نزدیکی بیابان رسیدن جهان را موعظه میکنند، جهانیان غرق در مسابقات و تفریحات خود شده اند. و این سرگرمیها چنان بدون وقفه و پی در پی طرح ریزی میشوند که زمان تفکر در مورد حقیقت که تنها مرجع نجات ابدی آنان است به آنها داده نمی شود.

فلاسفه زمان نوح اظهار داشتند که نیستی جهان توسط طوفان امری محالست و علمای امروزی هم نیستی جهان را توسط آتش امری محال پنداشته و آنرا ضد قوانین طبیعی میدانند. ولی خدای طبیعت که سازنده و محافظ آن قواعد می باشد مصنوع دستهای خود را برای انجام مقاصد خویش بکار خواهد برد.

وقتی علما و بزرگان طبق تمایلات خود ثابت کردند که طوفان جهان را نابود نخواهد کرد ترس مردم بر طرف شد. وقتی نبوت های نوح را اغفال کننده و خود وی را متعصب و دیوانه پنداشتند، آنگاه زمان شکیبائی خداوند بیابان رسید. "جمیع چشمه های لجة عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشود." (۱۵) استهزا کنندگان در امواج طوفان غرق شدند. با همه حکمتی که داشتند خیلی دیر دریافتند که حکمتشان حماقتی بیش نبوده بلکه حکمت به نظم آورنده جهان فوق

همه قدرتهاست و هیچ چیزی مانع مقاصد عالیه او نمیتواند بشود. "زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود." (۱۶) "روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمانها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد. عناصر سوخته شده از بین خواهند رفت و زمین با هرچه در آن است ذوب خواهد گشت." (۱۷) زمانیکه استدلال فلاسفه ترس خدا را رد کرده و پیشوایان دین به سالهای طولانی صلح و آرامش اشاره میکنند جهانیان سرگرم عیش و عشرت و فعالیتهای روز مره خود بوده پیامها و اخطارهای پیامبران خدا را استهزا کرده رد میکنند، درحالیکه ناگهان هلاکت و نابودی آنان را خواهد ربود "و بهیچ وجه جان سالم به در نخواهند برد." (۱۸)